

دوفصلنامه علمی پژوهشی سلفی پژوهی، سال نهم، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۴۰۲
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۴، تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۵/۱۶، صفحات: ۶۷-۸۵

نقد و بررسی تکفیرهای خارج از منهج حنفیان

روح‌الله حیاتی مقدم*

مصطفی مهاجر**

سید حسن متهجد عسکری***

چکیده

بر اساس منهج ابوحنیفه و پیروان وی، دیدگاه مسلمانان در باب اصول و فروع تضادی با اصل اسلام ندارد و ناقض توحید و رسالت - که ارکان اسلام هستند - محسوب نمی‌شود. همین امر سبب شده است که علمای حنفی با وجود ظهور و بروز شدیدترین اختلافات در مسائل عقیدتی و فقهی نتوانند به کفر مخالف فتوا بدهند و آنان را خارج از اسلام معرفی کنند. مبنای فقه حنفی بر پذیرش اسلام مخالفان و حرمت تکفیر مسلمان می‌باشد؛ ولی برخی از علمای حنفی با استناد به پاره‌ای از مسائل، به کفر مخالف فتوا داده‌اند که تمامی این فتاوا نتیجه خروج از مینا و منهج علمی احناف است. در مقاله پیش رو ابتدا مبنای مذهب حنفی در تکفیر بیان می‌شود و سپس پاره‌ای از فتاوای علمای حنفی ذکر می‌شود که نتیجه خروج از رأی مذهب شمرده می‌شود و سپس مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: فقه حنفی، مبنای مذهب، اسلام مخالف، تکفیر مخالف، تکفیر خارج از مینا.

* مدرس حوزه علمیه قم و پژوهشگر

** کارشناسی ارشد موسسه مذاهب اسلامی، پژوهشگر موسسه سراج منیر توحید.

*** استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب

مقدمه

امروز جهان اسلام با پدیده‌ی وهابیت و مولود آن (داعش) دست و پنجه نرم می‌کند و باب تکفیر و مسلمان‌کشی، از جانب یک جماعت اسلام‌نما گشوده شده است. آنچه در آثار محمد بن عبدالوهاب و پیروان او جلب توجه می‌کند، تمرکز بر مشرک دانستن و نسبت کفر به مسلمانان است. این نگرش در عوض شدن مسیر توحیدی مسلمانان، ریشه ندارد؛ بلکه نتیجه تحریف مفهوم توحید اسلامی و جانمایی توحید وهابی به جای توحید اسلامی است؛ از این رو ریشه تکفیر، خارج از منهج وهابیت در توحید اسلام‌نمایی است که به جای توحید اسلامی به مسلمانان پیشنهاد شده است.

با این که تکفیر از امور مشترک بین تمامی مذاهب است اما بی‌توجهی به ابتکار وهابیت در این زمینه موجب شده، عده‌ای گمان کنند تکفیر مسلمانان در وهابیت و داعش به مانند تکفیر در دیگر مذاهب اسلامی است. در حالی که تکفیر مسلمانان، در اندیشه وهابیت نتیجه قهری مبنای غیر اسلامی وهابیت در عقیده است؛ مبنایی که هیچ‌گونه پیشینه‌ای در گذشته فرقه‌های اسلامی ندارد. در این بین، برخی از نویسندگان، با استناد به وقوع جنگ‌ها و درگیری‌های بین پیروان مذاهب و فتاوی‌ای برخی از علمای مذاهب، مبنی بر جواز قتل اهل بدعت، مسئله تکفیر را امری اشتراکی بین وهابیت و مذاهب اسلامی، معرفی می‌کنند؛ ولی مقایسه کردن تکفیرهای خارج از مبنا و بی‌اساس برخی از علمای مذاهب با تکفیرهای وهابیت که برآمده از مبنای غیر اسلامی این جریان در عقیده است، از اساس باطل است. در این مقاله، تلاش می‌شود تکفیرهای خارج از منهج مذهب حنفی، نقد و ارزیابی تبیین شود.

احناف

مذهب حنفی از ابتدای تشکیل تا امروز، فراز و فرودهایی را پشت سر گذاشته و گاهی از ناحیه برخی از عالمان حنفی مذهب در دام قرائت‌های افراطی گرفتار شده است. منهج، قواعد و اصول فکری احناف در باب اصول اسلامی از جمله توحید و رسالت به گونه‌ای است که راهی جز پذیرش اسلام مسلمانان ندارند. حنفیان، اصل موحد بودن مسلمانان را پذیرفته و آنان را منکر توحید و مشرک قلمداد نکرده‌اند. از منظر حنفیان، گفتمان



مسلمانان در باب توحید به هیچ عنوان هم‌طراز با گفتمان مشرکان عصر رسالت نیست؛ از این رو امام حنفیان و علمای طراز اول این مذهب، آیات نازل شده درباره مشرکان را بر مسلمانان تطبیق نداده‌اند. حنفیان در طول تاریخ در تعیین معیار شرک با سایر مسلمانان هم‌نظر بوده‌اند و از این جهت به انحراف نرفته‌اند. آنان علمای مذاهب را نسبت به معنای «لا اله الا الله» جاهل نمی‌دانند و در هیچ موردی یافت نشده که صرفاً ابوحنیفه و پیروان وی را موحد بدانند و بر مشرک بودن ائمه دیگر مذاهب و پیروانشان شهادت داده باشند، با اینکه بر اساس مبنای مذهب حنفی نمی‌توان به کفر مخالف فتوا داد؛ اما برخی از علمای مذهب بر اثر خروج از مبنای مذهب، به کفر مخالف فتوا داده‌اند. صدور چنین فتاوایی، گاهی ریشه در جهل نسبت به مبنای مخالفان و گاهی ریشه در تهمت‌های ناروا نسبت به مخالف به‌ویژه شیعه دارد. در مقاله پیش رو ابتدا، اصل مبنا و منهج فقه حنفی با استناد به نظر فقهای طراز اول مذهب حنفی بررسی می‌شود و در نهایت، تمامی تکفیرهای خارج از مبنا - که در طول تاریخ از ناحیه برخی از علمای منسوب به این مذهب در مواجهه با شیعه صورت گرفته - تحلیل و ارزیابی می‌شود.

منهج احناف متقدم در پذیرش اسلام مخالف

منهج علمی احناف بر پذیرش اسلام مخالفان عقیدتی خود از اهل بدعت است که در زیر به فتوای امام منهج و علمای طراز اول این مذهب اشاره می‌شود.

منهج ابوحنیفه

بررسی آثار ابوحنیفه (۱۵۰ق) به عنوان امام مذهب حنفی اعم از الفقه الاکبر، الوصیه و کتاب العالم و المتعلم نشان می‌دهد، وی اصل اسلامیت فرق اسلامی را پذیرفته است. در هیچ موردی یافت نشده که وی صرفاً خود و همفکرانش را موحد بدانند و سایر امت اسلام را مشرک به شرک اکبر قلمداد کرده باشد. ابوحنیفه حتی خوارج را داخل در اهل شهادتین می‌داند؛ در حالی که خوارج، صحابه را سب و لعن کردند و آنان را به قتل رساندند؛ اما ابوحنیفه از تکفیر آنان پرهیز کرد.^۱

بر اساس مبنای ابوحنیفه نه تنها اسلام، بلکه نفی عنوان مؤمن نیز از مسلمانان جایز

۱. ابوحنیفه، نعمان بن ثابت، الشرح المیسر علی الفقہین، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

نیست.^۱ وی می‌گوید: «مسلمان را به سبب گناهی که انجام داده، تا زمانی که اصل آن را حلال نداند، تکفیر نمی‌کنیم؛ ولو اینکه مرتکب کبیره شده باشد و اسم ایمان را از او سلب نمی‌کنیم و او را حقیقتاً مؤمن می‌دانیم [نه مجازاً] و جایز است که مؤمن، فاسق و غیر کافر باشد.»^۲ میزان ارزش رویکرد ابوحنیفه، زمانی روشن می‌شود که بدانیم منهج خوارج در عصر ابوحنیفه بر نفی ایمان و اسلام از مسلمانان بنا شده بود و مسلمانان را کافر و مشرک قلمداد می‌کردند.^۳

منهج شاگردان ابوحنیفه

خط و سیری که ابوحنیفه مبنی بر به رسمیت شناختن اسلام فرقه‌های اسلامی، پایه‌گذاری کرده بود، در آثار شاگردان وی نیز مشهود است که قاضی ابویوسف (۱۸۲ق) در صدر آنان قرار دارد. وی نیز همانند استادش، توحید مسلمانان را به رسمیت شناخته و آنان را در زمره اهل شهادتین می‌داند و ندای لا اله الا الله را برای اثبات اسلام فرقه‌های مسلمان، کافی می‌داند.^۴ بنابراین با استناد به سخن ابن ابی لیلی، شهادت اهل اهواء [بدعت‌گذاران] را به منزله شهادت فرد مسلمان، قبول داشت؛ مگر خطابیّه [دسته‌ای از غالیان] که به کفر آنان معتقد بود.^۵

همین خط و سیر را محمد بن حسن شیبانی (۱۸۹ق) بعد از ابویوسف در پیش گرفت و از تکفیر مسلمان پرهیز کرد. وی با تمسک به فعل امیرالمؤمنین امام علی عليه السلام مبنی بر مسلمان دانستن خوارج، فتوا به اسلام خوارج می‌دهد^۶ و با توجه به عدم تکفیر فرق اسلامی می‌گوید: «شهادت اهل اهواء [به منزله شهادت مسلمان] مورد پذیرش واقع می‌شود؛ مگر خطابیّه.»^۷

منهج ابو جعفر طحاوی

منهج حنفیان مبنی بر اهل شهادتین دانستن فرق اسلامی و پرهیز از تکفیر آنان در

۱. اسلام اعم از ایمان است. هر مؤمنی مسلمان است؛ ولی هر مسلمانی مؤمن نیست.

۲. ابوحنیفه، نعمان بن ثابت، الشرح المیسر علی الفقہین، ص ۴۳.

۳. اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین، ص ۸۶.

۴. ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، الخراج، ص ۱۹۷.

۵. شیبانی، محمد بن حسن، الأضلل، ج ۱۰، ص ۴۷۸؛ کشمیری، محمد انور شاه، إکفار الملحدين، ص ۱۶.

۶. شیبانی، محمد بن حسن، الأضلل، ج ۷، ص ۵۱۲.

۷. همان، ج ۱۰، ص ۴۷۸.



اعتقادنامه رسمی احناف که در کتاب العقیده الطحاویة تبلور یافته و به صورت واضح، قابل پی جوئی است. ابوجعفر طحاوی (۳۲۱ق) از علمای برجسته حنفی است. وی بر اساس منهج ابوحنیفه، ابویوسف و شیبانی، محورهای اصلی عقیده حنفیان را جمع آوری کرده است.^۱

محتوای رساله مذکور نشان می دهد که دیدگاه احناف در باب اسلام و کفر در تقابل با نگاه تکفیری های قرون نخستین (خوارج) و تکفیری های عصر حاضر (وهابیان) است. ابوجعفر طحاوی، به طور صریح، اسلام و ایمان اهل قبله [اعم از حنفی و غیر حنفی] را به رسمیت می شناسد و می گوید: «اهل قبله را تا زمانی که به آنچه پیامبر گرامی مان ﷺ آورده و اعتراف داشته باشند و ایشان و هر آنچه که ایشان فرموده اند را تصدیق کنند، مسلمان و مؤمن می دانیم.»^۲

این عبارت برای بیان تکفیری نبودن عقیده حنفیان، عبارتی گویا و روشن است. پذیرش اصل اسلام و ایمان اهل قبله، مطلب ارزشمندی است؛ زیرا تکفیری ها اعم از خوارج صدر اسلام و وهابیان در مواجهه با مسلمانان، ایمان و اسلامشان را به رسمیت نمی شناسند و اهل قبله را مشرک و غیر موحد قلمداد می کنند.

یکی از مسائل مهم در این باره، آن است که در هیچ موردی مشاهده نشده، ابوجعفر طحاوی اموری مانند توسل و شفاعت خواهی، استغاثه، نذر برای اولیاء (به منظور ایصال ثواب) طواف حول قبور را که در عقیده محمد بن عبدالوهاب ناقض اسلام است، ناقض اسلام بدانند.

طحاوی در باب ترسیم حد و مرز جواز تکفیر اهل قبله، صرفاً مسئله جحد و انکار را پیش می کشد و می گوید: «هیچ کس از اهل قبله را به سبب ارتکاب گناهی تا هنگامی که آن را حلال نداند، تکفیر نمی کنیم»؛^۳ یعنی تا زمانی که اهل قبله، حرام خدا را حلال ندانند، تکفیر نمی شوند؛ یعنی نمی توان مسلمان را با استناد به ظاهر افعالش تکفیر کرد؛ مگر اینکه فعل آنان سر از انکار اصول اسلام در آورد.

۱. طحاوی، احمد بن محمد، العقیده الطحاویة، ص ۷.

۲. همان، ص ۲۰.

۳. همان.

طحاوی در اعتقادنامه خود، تنها به کفر یک دسته تصریح می‌کند، آن هم قائلان به تجسیم و کسانی که خداوند سبحان را موجودی شبیه به بشر بدانند.^۱ سخن وی در این باب صحیح است و تکفیر مجسمه، مانند تکفیر غالیان، از اشتراکات تمامی مذاهب اسلامی است.

نتیجه اینکه بررسی آثار متقدمان حنفی، نشان می‌دهد که منهج احناف بر پذیرش اسلام مسلمانان و عدم تکفیر اهل شهادتین پایه‌گذاری شده است. با توجه به پذیرش اسلام تمامی فرق اسلامی از جانب حنفیان، طحاوی می‌گوید: «اصحاب ما گفته‌اند: بر هر کسی که از دنیا برود، از هر یک از فرقه‌های اسلامی که باشد، نماز خوانده می‌شود، غیر از باغیان که بر آنها نماز خوانده نمی‌شود.»^۲

انعکاس مبنای حنفیان در کتاب‌های موسوم به الفاظ الکفر

بررسی آثار علمای حنفی در عصرهای بعدی نشان می‌دهد که آنان نیز فرقه‌های اسلامی را اهل شهادتین می‌دانند و از مشی اسلاف خود مبنی بر حرمت تکفیر مسلمانان تعدی نکرده‌اند. بهترین راه برای پی‌بردن به مشی حنفیان و عدم عدول آنان از مشی گذشتگان در باب کفر و تکفیر، مراجعه به آثاری است که پیشینیان حنفی در این باب نگاشته‌اند. کتاب الفاظ الکفر اثر بدرالرشید (۷۶۸ق) یکی از شاخص‌ترین آنهاست. وی اولین کسی است که تلاش کرد، تمامی الفاظ کفر را از لابه‌لای متون فقهی علمای حنفی قبل از خود گردآوری کند. محصول پژوهش وی تدوین کتاب «الفاظ الکفر» است. بدر الرشید، محتوای کتاب خود را از سیزده کتاب مهم فقهی حنفی، اخذ کرده است و علامه شهیر حنفی ملاعلی قاری (۱۰۱۴ق) کتاب بدر الرشید را به‌صورت مفصل با استناد به منهج حنفیان شرح داده است.^۳

یکی از نکات با اهمیت در این کتاب و شرحش، آن است که علمای حنفی تا زمان شارح، حتی یک نفر از مسلمانان را به بهانه انکار توحید عبادی یا ربوبی، مشرک ندانسته‌اند. این بهترین قرینه است که آنان توحید مسلمانان را به رسمیت می‌شناخته و

۱. همان، ص ۱۳.

۲. همو، مختصر اختلاف العلماء، ج ۱، ص ۳۹۹.

۳. از نگاه حنفیان شرح ملاعلی قاری بر کتاب مورد نظر، کامل‌ترین و دقیق‌ترین شرح بر آن محسوب می‌شود.

مانند علمای حنفی معاصر، اصل توحید را محوری‌ترین نقطه اشتراک بین فرق اسلامی می‌دانسته‌اند.

قضاوت فقهای حنفی و تکفیرهای خارج از مبنای مذهب

با اینکه مذهب حنفی بر پذیرش اصل اسلامیت فرق مختلف شکل گرفته است و پیروان سایر فرق اسلامی هیچ‌یک از ضروریات دین از منظر حنفیان را منکر نیستند و همگی ذیل عنوان اهل شهادتین قرار می‌گیرند؛ اما با وجود این، برخی از علمای حنفی با استناد به برخی از مسائل به تکفیر بعضی از فرق اسلامی دست زده‌اند؛^۱ چنان‌که در کتاب الفتاوی الهندیة تألیف نظام الدین بلخی و جماعتی از علمای هند، شیعیان با استناد به برخی از امور مانند سب شیخین، انکار خلافت آن دو، تکفیر عثمان، علی، طلحه، زبیر و عایشه و اعتقاد به رجعت، پذیرش مسئله تناسخ، انتقال الوهیت به ائمه و خروج امام باطن، تعطیل اوامر و نواهی تا زمانی که امام باطن ظهور کند، خیانت جبرئیل در ابلاغ وحی^۲ و مسائلی از این قبیل تکفیر شده است. احمد سرهندی نیز مانند فتوای فوق، شیعه را بر اساس همان چیزی که ذکر شد، کافر دانسته است.^۳

طبق بررسی مستندات فتاوی مذکور، درباره تکفیرهای صورت گرفته چنین می‌توان

گفت:

۱. گاهی امر مورد نظر از معتقدات شیعه نیست و نسبت دادن مسئله‌ی مذکور به

شیعه، تهمت است.^۴

۲. یا اینکه اگر مسئله مورد نظر در بین شیعیان ردپایی داشته باشد، حنفیان چنین

۱. کشمیری، محمد انور شاه، إکفار الملحدین فی ضروریات الدین، ص ۱۵.

۲. لجنة علماء برئاسة نظام الدین البلخی، الفتاوی الهندیة، ج ۲، ص ۲۶۴.

۳. سرهندی، احمد، رسالة رد الروافض، ص ۱۵.

۴. مانند نسبت دادن اعتقاد به آلوده بودن دامن عایشه همسر رسول الله ﷺ به شیعه از جانب برخی از علما، در حالی که شیعه چنین اعتقادی درباره هیچ‌یک از همسران رسول الله ﷺ ندارد. آلوسی صاحب روح المعانی در باب رد بر نسبت مذکور به شیعه می‌نویسد: «به شیعیان نسبت داده شده است که به عایشه، تهمت زنا - که خداوند او را از آن مبرا کرده است - زده‌اند؛ در حالی که خود آن‌ها چنین مطلبی را شدیداً انکار می‌کنند؛ در کتاب‌های مورد اعتماد آنها چنین مطلبی دیده نمی‌شود و اصلاً اثری از آن نیست. همچنین آنها وقوع فحشا را برای عایشه بعد از وفات رسول خدا ﷺ انکار می‌کنند و از این مطلب نیز در کتاب‌های آنها اثری دیده نمی‌شود یا در جای دیگر می‌نویسد: نسبتی که در مورد نسبت دادن زنا به همسران پیامبران از سوی شیعیان مطرح می‌شود، دروغی است که بر آنان می‌بندند؛ هر چند شایع است.» (آلوسی، شهاب الدین، روح المعانی، ج ۹، ص ۳۱۸ و ج ۱۴، ص ۳۵۷)



چیزی را کفر نمی‌دانند و کفر دانستن آنها به معنای خروج از مبنای ائمه علیهم‌السلام، مذهب محسوب می‌شود.^۱

۳. گاهی همان چیزی که شیعه با استناد به آن تکفیر شده، از معتقدات خود اهل سنت و حنفیان نیز است.^۲

از بین فرض‌های فوق، اولی و سومی روشن است و نیاز به توضیح و دلیل ندارد؛ اما فرض دوم، یعنی تکفیر شیعه با استناد به چیزی که گاهی در بین برخی از شیعیان یافت می‌شود؛ ولی طبق فقه حنفی کفر نیست، نیاز به توضیح دارد که از زبان اعظم حنفی، به توضیح آن خواهیم پرداخت.

قضایات ملاعلی قاری درباره تکفیرهای خارج از مبنای مذهب

یکی از مسائلی که شیعه به سبب آن تکفیر شده، مسئله سب صحابه است. سب صحابه نه از معتقدات شیعه است و نه بر اساس رأی ابوحنیفه، کفر محسوب می‌شود؛ از این رو تکفیر شیعه با استناد به چنین مسئله‌ای از اساس، باطل است. کفر نبودن سب صحابه از مسلمات فقه ابوحنیفه است؛ بر این اساس ملاعلی قاری - که هم‌عصر با صفویه است - به مسئله تکفیر امامیه به علت سب صحابه، اعتراض شدید می‌کند و می‌گوید: «هیچ دلیلی از کتاب و سنت و اجماع امت بر کفر بودن سب صحابه وجود ندارد؛ مگر برخی اخبار آحاد که ظنی الدلاله‌اند. بنابراین فقها، مسئله‌ی سب صحابه را در باب الفاظ کفر و همچنین در باب ارتداد ذکر نکرده‌اند.^۳ وی در ادامه می‌گوید: «در بین عوام، مشهور است که سب شیخین، کفر است؛ اما این سخن، هیچ مبنایی ندارد.»^۴ وی در ادامه می‌نویسد: «ممکن است کسی بگوید: چگونه این مطلب را به عوام نسبت می‌دهید،

۱. مانند سب صحابه؛ چنان‌که از ابن‌عابدین و لکنوی و دیگران بیان شده است و در ادامه مطالب به آن پرداخته می‌شود. تذکر: با اینکه سب صحابه، کفر نیست؛ اما علمای شیعه، چنین امری را جایز نمی‌دانند. تمامی مراجع بزرگ شیعه به عدم جواز سب صحابه فتوا داده‌اند؛ نه تنها سب بلکه توهین به مقدسات اهل سنت از منظر مراجع شیعه حایز نیست. مقام معظم رهبری علیه‌السلام در این زمینه فرمود: «اهانت به نمادهای برادران اهل سنت، از جمله اتهام‌زنی به همسر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، عایشه حرام است. این موضوع شامل زنان همه پیامبران و به‌ویژه سیدالانبیاء پیامبر اعظم حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌شود.»

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=6952>

۲. مانند علم و اطلاع از غیب [به‌صورت غیر ذاتی] که اهل سنت نیز به آن اعتقاد دارند.

۳. قاری، ملاعلی، شم العوارض فی ذم الروافض، ص ۳۵-۳۳.

۴. همان.

در حالی که کفر بودن سب صحابه در بعضی از کتاب‌های فتوای بزرگان حنفی ذکر شده است؟» در پاسخ می‌گوییم: «من در این باره فتوایی ندیده‌ام؛ مگر از افراد مجهولی که سخنان نزد اهل تحقیق مقبول نیست.»^۱ وی در ادامه می‌نویسد که کفر بودن سب صحابه از احدی از ائمه متقدم مثل ابوحنیفه و اصحاب وی (ابویوسف و شبیانی) نقل نشده است؛ اما از غیر اینها سخنان مهم نیست؛ زیرا «هُم رَجَالٌ وَ نَحْنُ رَجَالٌ!» بماند که قولشان مخالف با ادله قطعی و ظنی مأخوذ از کتاب و سنت است.^۲

ملاعلی قاری معتقد است: قول به تکفیر امامیه، به سب سب صحابه، معارض با آن چیزی است که ابوحنیفه گفته است. سخن ابوحنیفه، موافق با آن چیزی است که جمعی از فقها و ائمه مذاهب و متکلمان بر آن بوده‌اند که مبنی بر عدم تکفیر اهل قبله است. تفتازانی گفته است: «سب صحابه، بدعت و فسق است.» ابوشکور نیز در تمهید گفته است: «سب صحابه کفر نیست.» رسول الله ﷺ فرمود: «هر کسی انبیا را سب کند، کشته می‌شود و هر کس صحابه را سب کند، شلاق زده می‌شود.» ملاعلی قاری در آخر می‌گوید: «هر کسی به این سخن، اعتراضی دارد، دلیل اقامه کند.»^۳

همچنین وی می‌نویسد، ممکن است کسی بگوید: «اگر سب صحابه کفر نیست؛ پس چرا برخی با استناد به این مسئله، فتوا به کفر شیعه داده‌اند؟» در پاسخ می‌گوید: «قطعاً چنین فتوایی از غیر مجتهدان صادر شده است.»^۴

وی در ادامه با طرح پرسش دیگری می‌نویسد: «چرا برخی با استناد به این مسئله، فتوا به جواز قتل شیعه داده‌اند؟» پاسخ اینکه مسئله قتل شیعه به علت سب صحابه، دلالتی بر کفر آنان ندارد؛ بلکه از باب دفع شر و فساد کسانی بوده که سب صحابه می‌کردند.^۵ وی در مورد دیگری باز می‌نویسد: «قتل ساب، از باب سیاست شرعی [حکم ثانوی] است، نه از باب حکم شرع [حکم اولی]. دلیل فقهی نبودن این فتوا، عدم مخالفت با قواعد ثابت شرعی مبنی بر حرمت قتل مسلمان - مگر در صورت ارتکاب قتل عمد، زنا

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان، ص ۲۸.



محسنه و ارتداد- است. [این قبیل احکام] سیاسی در اخبار و آثار مشاهیر نیز وارد شده است که وجوب قتل تارک الصلاة در فقه شافعی از جمله آنها است.^۱

منظور وی این است که تکفیر شیعه در این باب صرفاً سیاسی و تغلیظی بوده و پشتوانه فقهی ندارد. وی می‌گوید: «ممکن است کسی بگوید: در دسته‌ای از روایات بغض نسبت به ابوبکر، عمر، انصار و عرب، کفر معرفی شده است؛ پس سب صحابه، عمر یا ابوبکر کفر است.»^۲ در پاسخ می‌نویسد: «اما این قبیل نصوص - بر فرض صحت سند- در مقام بیان قبح بغض نسبت به موارد مذکور است و دلالتی بر کفر اکبر بودن بغض نسبت به ابوبکر، عمر، انصار و عرب ندارد.»^۳

ملاعلی قاری ناظر به این قبیل روایات می‌گوید: «مراد از کفر در این روایات، کفر دون کفر یا کفران نعمت است یا مراد کفری است که به انگیزه تغلیظ و سخت‌گیری و یا به منظور تهدید شدید و مبالغه در نهی به کار رفته است؛ چنان‌که این تعبیرات در کتاب و سنت معروف است. در حدیث نزدیک به تواتر آمده است که سب مؤمن، موجب فسق است و کشتن او کفر.»^۴

ایشان بعد از بیان فرض‌های مختلف و رد کفر پنداری سب صحابه در مورد شیعه می‌گوید: «علمای کلام تصریح کرده‌اند که شیعه از طوائف و فرق اسلامی است.»^۵ یعنی عقیده شیعه، هیچ تعارضی با توحید و رسالت ندارد و داخل در اهل شهادتین به حساب می‌آید.

این قضاوت ملاعلی قاری است که از استوانه‌های فقه حنفی به شمار می‌آید که می‌گوید: «اهل کلام به مسلمان بودن شیعه تصریح کرده‌اند.»^۶ مراد وی از علمای کلام، امثال ابوالحسن اشعری و تفتازانی است. اشعری در مقالات الاسلامین می‌گوید: «مسلمانان بعد از وفات رسول الله بر سر مسائل مختلف با هم اختلاف کردند، تا جایی که ده دسته شدند که عبارتند از: شیعه، خوارج، مرجئه، معتزله، جهمیه، ضارویه،

۱. همان، ص ۶۸.

۲. همان، ص ۳۸.

۳. همان.

۴. همان.

۵. «قد صرح علماء الكلامية بأن الشيعة من الطوائف الإسلامية.» (همان، ص ۴۹)

۶. همان.

حسینی، بکره، عامه، اصحاب حدیث و کلابیه.^۱

قضایات ابن عابدین و برخی از احناف در باره تکفیرهای خارج از منهج

چنان‌که گذشت نه سب صحابه از معتقدات شیعه است و نه تکفیر شیعه با استناد به چنین مسئله‌ای با فقه حنفی سازگاری دارد؛ از این رو ابن عابدین (م ۱۲۵۲) نیز همانند ملا علی قاری بر این اعتقاد است که شیعه به علت سب صحابه، تکفیر نمی‌شود. وی در این باره می‌گوید: «تکفیر رافضی به علت سب شیخین مشکل است؛ چرا که در کتاب الاختیار [الاختیار لتعلیل المختار] آمده است که ائمه بر گمراه بودن صاحبان بدعت، اتفاق دارند، نه بر کفر آنان. علاوه بر اینکه سب یکی از صحابه، کفر محسوب نمی‌شود.»^۲ البته وی در کلام دیگری می‌گوید: «اگر شیعه معتقد به الوهیت علی، خیانت جبرئیل در رساندن وحی، انکار مصاحبت ابوبکر در غار و قذف عایشه باشد، کافر است؛ زیرا با امور قطعی و ضروری دین، مخالفت کرده است.»^۳ چنان‌که می‌بینیم هیچ‌یک از امور فوق از معتقدات شیعه نیست و برخی از اینها را خود شیعه نیز کفر می‌داند که تکفیر غالیان از بارزترین آنهاست.

وی در ادامه می‌نویسد: «ابن همام حنفی صاحب فتح القدر می‌گوید: نزد جمهور فقها و اهل حدیث حکم خوارج - که ریختن خون مسلمانان و اموال آنان را حلال می‌دانستند و صحابه را تکفیر می‌کردند - حکم باغی است؛ البته برخی از اهل حدیث قائل به ارتداد آنان شده‌اند.»^۴

ابن همام گفته است: «ابن المنذر (۳۱۹ق) گفته است: من کسی را نیافتم که با اهل حدیث در تکفیر خوارج، موافق باشد که نشان می‌دهد فقها بر عدم کفر آنان اتفاق داشتند.»^۵ همچنین ابن همام می‌گوید: «در المحيط / المحيط البرهانی فی الفقه النعمانی اثر ابن مازة حنفی (۶۱۶ق) نقل شده که بعضی از فقها، احدی از اهل بدعت

۱. اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین، ص ۵.

۲. ابن عابدین، محمد امین، رد المختار علی الدر المختار، ج ۴، ص ۲۳۷؛ موصلی حنفی، عبدالله بن محمود، الاختیار لتعلیل المختار، ج ۴، ص ۱۵۱.

۳. ابن عابدین، محمد امین، رد المختار علی الدر المختار، ج ۳، ص ۴۶.

۴. ابن همام، محمد بن عبدالواحد، فتح القدر، ج ۶، ص ۱۰۰.

۵. همان.



را تکفیر نمی‌کند؛ البته برخی از آنان، بعضی از اهل بدعت را تکفیر کرده‌اند؛ به شرط اینکه اهل بدعت، دلیل قطعی را انکار کرده باشد؛ آن‌گاه فتوای فوق را به اکثر اهل سنت نسبت داده و نقل اول (کلام ابن منذر) اثبت است؛ چون شناخت ابن منذر به کلام مجتهدان از دیگران بیشتر است.^۱ ابن همام می‌آورد: «گاهی در کلام اهل مذهب تکفیرهای زیادی واقع می‌شود؛ ولی این تکفیرها از فقهای مجتهد صادر نشده؛ بلکه از غیر آنان است. بعد از آن می‌گوید: اعتباری به تکفیرهای غیر فقها نیست. نظر فقها همان است که گفتیم (یعنی عدم تکفیر خوارج).»^۲

ابن عابدین می‌نویسد: «ابن مَلِک گفت: کسی که سلف را سب کند، ظاهر الفسق است و گواهی و شهادتش پذیرفته نمی‌شود؛ ولی شهادت اهل اهواء، یعنی جبری، قدری، رافضی، خوارج، مشبهه و معطله پذیرفته می‌شود.»^۳ بعد می‌گوید: «اینکه گفته شهادت و گواهی رافضی پذیرفته می‌شود، دلیل بر این است که تکفیر رافضی به علت سب صحابه صحیح نیست.»^۴ بعد هم می‌گوید: «زیلعی حنفی گفته که سب شیخین موجب قصور عقل و ناجوانمردی است. کسی که سب صحابه کند، معمولاً از کذب هم پرهیز نمی‌کند؛ بنابراین، شهادتش قابل پذیرش نیست؛ برخلاف کسی که به صورت مخفی سب می‌کند.»^۵

ابن عابدین در ادامه می‌نویسد: «اینکه زیلعی علت پذیرفته نشدن شهادت سب صحابه را مستند به کفر وی نکرد، معلوم می‌شود که سب صحابه موجب کفر و خروج از اسلام نیست. علاوه بر اینکه محدثان تصریح کرده‌اند بر اینکه روایت اهل اهواء پذیرفته می‌شود؛ حتی همین سخن را در مورد کسی که عامه صحابه را سب کند و- بنابر تأویل فاسد- به تکفیر آنان پردازد؛ گفته‌اند [یعنی روایت وی پذیرفته شده است]»؛ بنابراین آنچه در کتاب الخلاصه مبنی بر کفر خوارج آمده، مخالف با متون و شروح و مخالف با اجماع فقهاست. ابن عابدین در آخر نتیجه می‌گیرد: فتوای به کفر سب الشیخین و عدم

۱. همان.

۲. همان.

۳. ابن عابدین، محمدامین، رد المختار علی الدر المختار، ج ۴، ص ۲۳۷.

۴. همان.

۵. همان.

قبول توبه وی، باطل است و هیچ اصلی ندارد و عمل به آن جایز نیست و قبلاً گفتیم: وقتی یک مسئله‌ای اختلافی شد، هرچند به سبب وجود روایتی ضعیف؛ پس بر مفتی است که تمایل به عدم تکفیر پیدا کند. حال چگونه شخص در این مسئله تمایل به تکفیر [تکفیر سب کننده صحابه] پیدا می‌کند؛ درحالی‌که چنین تکفیری، خلاف اجماع است. وی با ابراز تعجب از ابن نجیم مصری می‌نویسد: «تعجب می‌کنم از صاحب البحر (البحر الرائق اثر ابن نجیم مصری ۹۷۰)؛ زیرا وی با اینکه می‌گوید: با استناد به الفاظ مذکور در کتاب‌های فتاوا مبنی بر تکفیر دیگران، فتوا صادر نمی‌کنم؛ اما در اینجا در کمال تساهل و در غایت تساهل به قتل ساب الشیخین فتوا می‌دهد.»^۱

نتیجه اینکه طبق جمع بندی ابن عابدین نیز مسئله‌ی سب الشیخین، کفر محسوب نمی‌شود؛ بنابراین، کفر بودن سب صحابه از منظر حنفیان ضروری دین محسوب نمی‌شود و اگر کسی مرتکب آن شود، یکی از امور ضروری دین از منظر حنفیان را نقض نکرده تا بخواهد خارج از اسلام باشد.

ابن عابدین در باب رد بر صاحب خلاصه می‌نویسد: «حکم کفر بر رافضی که سب و لعن شیخین (ابوبکر و عمر) می‌کند، مشکل است؛ چون ائمه علیهم السلام اتفاق دارند که اهل بدعت گمراه‌اند و سب صحابه و بغض صحابه، کفر نیست و در فتح القدر آمده که خوارج، خون مسلمانان و اموالشان را حلال می‌دانستند و صحابه را تکفیر می‌کردند؛ ولی حکم خوارج نزد جمهور فقها و اهل حدیث، حکم باغیان است.» او در ادامه می‌نویسد: «قول صاحب خلاصه، قول ضعیف و مخالف متون و شروح است؛ بلکه مخالف اجماع فقهاست و علامه ملاعلی قاری، رساله‌ای بر رد صاحب خلاصه، نوشته است.»^۲

همچنین ابن عابدین با اشاره به برخی از فتاوا می‌نویسد: «تکفیرهای زیادی در کلمات علمای مذهب وارد شده است؛ ولی این تکفیرها از فقهای که مجتهدند، صادر نشده است؛ بلکه از غیر آنها صادر شده و اعتباری به فتوای غیر فقها نیست.» وی در ادامه می‌نویسد: «عجب از صاحب البحر الرائق است که در فتوا به قتل ساب الشیخین،

۱. همان.

۲. همان.



غایت تساهل را به خرج داده است؛ درحالی که خودش گفته که خودم را ملتزم به این می دانم که به چیزی از الفاظ دال بر تکفیر که در کتاب های فتاوا ذکر شده، فتوا ندهم.»^۱

قضاوت آلوسی درباره تکفیرهای خارج از منهج

شهاب الدین آلوسی در مورد تکفیر، چنین بیان می کند که آنچه به صورت خلاصه، مورد اعتماد محققان از مذاهب است، این است که مدار تکفیر بر انکار آن چیزی است که ضرورت آن ثابت شده باشد؛ حال اجماعی باشد یا خیر...؛ (بنابراین) قول برخی از بزرگان که گفته اند: کسی از اهل قبله را تکفیر نمی کنیم، به صورت مطلق نیست؛ بلکه حمل بر جایی می شود که چیزی را که ضرورتاً ثابت شده است، انکار نکرده باشد؛ اما اگر ضروری را انکار کرد، نباید در تکفیر وی توقف کرد. اکنون که این را دانستی، بدان که شایسته نیست که فرقه ای از فرق را به علت داشتن اعتقادی مخالف آنچه اعتقاد تو است، تکفیر کنی! مگر بعد از اینکه اطلاع بر عقاید آنها پیدا کنی و یقین کنی که یک امر ضروری را منکرند؛ چراکه تکفیر کسی که شهادتین گفته باشد، بسیار خطرناک است. در حدیث آمده است اگر کسی به برادر خود بگوید: ای کافر! یکی از آن دو گرفتار آن می شوند؛ پس اگر درست گفته باشد که هیچ؛ وگرنه تکفیر به سوی خود او باز می گردد. بخاری و غیر او روایت کرده اند که پیامبر ﷺ فرمود: مأمور شدم که با مردم بجنگم، تا اینکه شهادت به لا اله الا الله دهند و اینکه محمد رسول خداست و نماز بخوانند و زکات بدهند؛ پس اگر چنین کردند، خون و مالشان را از من حفظ کرده اند، جز به حش و حساب آنها با خداست! پس حفظ خون در صورتی که شهادتین گفته باشد، یقینی است و برداشته نمی شود و خلاف آن مباح نمی شود، جز با امر قطعی؛ اما در حق اهل بدعتی که منکر ضروری دین نباشند، دلیل قطعی (بر تکفیر) وجود ندارد و الفاظ احادیثی که ظاهر در تکفیر بعضی از اهل بدعت های است که جمهور، آنها را تکفیر نکرده اند، مثل قدریه و خوارج و رافضیه، احتمال تأویل دارد؛ بنابراین، با ادله قطعی مخالفش، معارضه نمی کند و در مورد غیر کافران از مسلمانان گناهکار مثل ریاکاران نیز روایت به تکفیر به خاطر تغلیظ آمده است، با اینکه یقین به اجماع در عدم کفر آنها داریم و این، کفری پایین تر از کفر شرعی است و مشرک نمی شوند و به خاطر خطرناک بودن امر تکفیر و

تعارض ادله در ظاهر، گروهی مثل قاضی ابوبکر باقلانی که از شافعیان مشهور است - و گفته شده که مالکی است - از تکفیر اهل بدعت امتناع و حکم به اسلام آنها کرده است؛ و از ابوالمعالی امام الحرمین نیز آمده است که عبد الحق بن محمد بن هارون از وی درباره اهل بدعت سؤال کرد، پس جواب نداد و چنین پاسخ داد که غلط در این مسئله، بر کسی که می‌ترسد به شرع چیزی نسبت دهد که در آن نیست، بسیار سنگین است؛ زیرا وارد کردن کسی که مسلمان نیست و خارج کردن مسلمان از اسلام، امری مشکل و بزرگ در دین است! و چندین تن [از فقها] گفته‌اند که خطا در ترک کشتن هزار کافر، راحت‌تر از ریختن مقدار خون حجامت از یک مسلمان ظاهری است که کفرش ثابت نشده است و به خاطر خطر مسئله تکفیر، گفته شده است که شایسته است مفتی در این زمینه تا جایی که می‌تواند احتیاط کند؛ حتی شایسته است که کلام کسی را که چیزی گفته است که ظاهراًش کفر است، تأویل کند و اینکه بگوید: قصد آن شخص گوینده، همین معنای احتمالی است! و شایسته نیست که به ظاهر اکتفا کند و به کفر فتوا دهد؛ زیرا ایمان یقیناً ثابت شده و آن را جز با یقین رفع نمی‌کنیم و مبادا فریب آنچه اهل فتوای حنفی از مشایخ خویش نقل کرده‌اند که حتی با الفاظی که بتوان آنها را با تأویل از کفر خارج کرد، تکفیر می‌کنند و شاید در میان آنها چیزی باشد که گوینده، قصد کفر نکرده باشد! که این تساهلی است که با تقوایان حنفی خود به آن راضی نیستند و چندین نفر از بزرگان گفته‌اند که اگر در مسئله ۹۹ نظر به تکفیر و یک نظر به عدم تکفیر وجود داشته باشد، فتوا به عدم کفر می‌دهند.^۱

وی بعد از این مقدمات، نظرات علما را در مورد عدم تکفیر شیعیان مطرح می‌کند و می‌گوید: «برخی از علما ایشان را تکفیر نکرده‌اند؛ چون اعتقاد دارند که سب صحابه، کفر نیست؛ بلکه فسق عظیم است.»^۲ سپس مصادیقی از آن را مطرح می‌کند. همچنین نظرات برخی علما را در کفر نبودن انکار خلافت ابوبکر و عمر مطرح می‌کند و علت را این می‌داند که خلافت ابوبکر ضروری دین نیست و اصلاً نصی در مورد آن از رسول خدا ﷺ به صورت صریح موجود نیست و اگر باشد متواتر نیست. در مرحله بعد مسئله

۱. آلوسی، شهاب الدین، نهج السلامة إلى مباحث الإمامة، (مخطوط)، المبحث الثانی فی حکم أهل القبلة، ص ۹۶.

۲. همان.

قذف عایشه را مطرح می‌کند و آن را کفر می‌داند؛ ولی می‌گوید نظر شیعیان، قذف عایشه به فحشا نیست و چنین مطلبی مورد تأیید علمای شیعه نیست. وی حتی روایت مربوط به علاقه طلحه به ازدواج با عایشه را از بعضی از کتب شیعه مطرح می‌کند و می‌گوید: «با وجود اینکه این مطلب، هذیان است، سبب کفر و انکار ضروری دین نمی‌شود! یا مسئله طلاق عایشه به دست ائمه شیعه را سبب کفر نمی‌داند» و در انتها می‌گوید: «تکفیر شیعیان بیشتر نظر فقهای ظاهرگراست و اگر کسی اهل دقت باشد، آنها را تکفیر نمی‌کند؛ اگرچه اعتقادات شیعیان در نظر وی به کفر بسیار نزدیک است.»^۱

قضایوت مفتی محمدتقی عثمانی درباره تکفیرهای خارج از منهج

محمدتقی عثمانی، مفتی اعظم کنونی پاکستان و فرزند محمد شفیع از بزرگان حنفی دیوبند می‌گوید: «فرق اسلامی هیچ‌یک از اموری را - که از منظر حنفیان ضروری دین‌اند - منکر نیستند؛ بنابراین، تمامی فرقه‌های اسلامی ذیل عنوان اهل شهادتین جمع می‌شوند و تکفیر آنان، مصداق تکفیر فقهی نابجاست.»^۲ محمدتقی عثمانی مطلب فوق را چنین بیان کرده است: «اسلام، حقیقتی ثابت است که دایره وسعت آن شامل بسیاری از اختلافات فرعی - که خود اسلام آنها را اجازه داده - می‌شود؛ پس تکفیر دیگران به سبب صرف اختلاف در مسائل فرعی، جایز نیست؛ بنابراین، مادامی که فرد به اصولی که مدار اسلام و کفرند مؤمن باشد، ارتکاب برخی خطاهای عملی و یا عقیدتی در مسائل فرعی، موجب از بین رفتن این حقیقت [اصل اسلام] نمی‌شود.» وی بعد از بیان مطلب فوق می‌گوید: «مذاهب مدعی اسلامیت، سه دسته‌اند.»^۳ وی یک دسته را کافر و مرتد و دو دسته دیگر را مسلمان می‌داند که شرح آن در ذیل می‌آید:

دسته اول: کسانی که مدعی اسلام‌اند؛ ولی کافر و مرتد محسوب می‌شوند؛ زیرا منکر ضروری دین‌اند؛ مانند مدعیان نبوت و کسانی که می‌گویند: «قرآن موجود، محرف است»؛ چنان‌که غالبان شیعه^۴ بر این عقیده‌اند. همچنین کسانی که اعتقاد به

۱. همان.

۲. عثمانی، محمدتقی، فتویٰ تقی‌العثمانی بعدم التکفیر، ص ۱.

۳. همان.

۴. کتاب «اظهار الحق»، نوشته علامه رحمة الله بن خلیل الرحمن هندی (۱۳۰۸ق) مؤسس مدرسه صولتیه مکه مکرمه است. وی این کتاب را در رد افتراءات نصاری و اثبات تحریف در انجیل و تورات نگاشته است. ایشان در بخشی از این

الوهیت بعضی از بشر دارند؛ چنان‌که این عقیده به علوین نسبت داده می‌شود.^۱ دسته دوم: کسانی که به جمیع ضروریات دین، ایمان دارند؛ اما در فروع فقهی و عقیدتی - که مجال اجتهاد وجود دارد - با هم اختلاف دارند و این اجتهادات باعث نمی‌شود که فرد از اصل اسلام بیرون برود. پیروان مذاهب اربعه و آنچه از طریق صحیح از غیر اینها مانند اهل حدیث، اهل رأی و اهل ظاهر نقل شده است، تمامی اینها نیز مسلمان‌اند.^۲

دسته سوم: مذاهبی که در معتقدات آنها آنچه منجر به کفر شود، وجود نداشته باشد، داخل این قسم‌اند؛ زیرا اینها منکر ضروری دین نیستند. اختلاف در اینجا، صرفاً در مسائل فقهی نیست؛ بلکه اختلاف به قضایای مهم عقیدتی برمی‌گردد. هر یک از این مذاهب، خود را بر حق و مخالفش را بر خطا می‌داند؛ ولی خطای مخالف را در حد کفر نمی‌داند؛ مانند آنچه بین اهل سنت و شیعیان عادی اتفاق افتاده است؛ البته شیعیانی که قائل به تحریف قرآن نیستند^۳ و منکر هیچ‌یک از ضروریات دین نباشند. همچنین مانند اختلاف بین اهل سنت و زیدیه و بین اهل سنت و اباضیه. تمامی اینها تا زمانی که منکر ضروری دین نباشند، کافر محسوب نمی‌شوند.^۴

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گذشت مبنا و منهج فقه حنفی بر پذیرش اسلام مخالفان، استوار است و فقهای حنفی از ابوحنفیه تا معاصران، اعتراف مسلمانان به توحید و رسالت مسلمانان را به رسمیت می‌شناسند و آنان را اهل شهادتین می‌دانند. از آنجا که فرق اسلامی به آنچه

کتاب به بیان اقوال علمای شیعه (همچون شیخ صدوق، سید مرتضی، علامه حلی و دیگران علیهم‌السلام) و اجماع ایشان به عدم تحریف قرآن اشاره دارد. هندی، خلیل الرحمن، اظهار الحق، ج ۲، ص ۹۸-۱۰۰؛ البته در چابی از سوی مؤسسه «الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء فی السعودية» که وابسته به وهابیت تکفیری است، دیدگاه ایشان و اقوال علمای شیعه در باب عدم تحریف قرآن حذف شده تا حقیقت امر را کتمان کنند و فریب‌خوردگان را در جهل خود باقی بگذارند. برای کشف حقیقت و بیان دسیسه این گروه فریبکار به چاپ مؤسسه «الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء فی السعودية» و همچنین چاپ «مکتبة الثقافة الدینیة قاهره» رجوع شود تا حقیقت امر و دسیسه این گروه آشکار شود.

۱. عثمانی، محمدتقی، فتوی تقی العثماني بعدم التکفیر، ص ۲.

۲. همان، ص ۳.

۳. چنان‌که بیان شده جمهور علمای شیعه قائل به عدم تحریف قرآن‌اند؛ همچنان جمهور علمای اهل سنت نیز قائل به عدم تحریف قرآن‌اند؛ وگرنه اقوال شاذ در هر مذهبی موجود است؛ همانگونه که برخی از علمای اهل سنت نیز قائل به تحریف قرآن‌اند.

۴. عثمانی، محمدتقی، فتوی تقی العثماني بعدم التکفیر، ص ۴.



حنفیان ضروری دین می دانند، اعتقاد دارند، تکفیر مسلمانان را جایز نمی دانند. البته کسی منکر برخی تکفیرهای جزئی و موردی در آثار حنفیان نیست و چنان که گذشت این قبیل فتاوا یا فقهی نیستند و یا چنانچه فقهی باشند، رأی فرد است و نه رأی مذهب و موجب نمی شوند که بتوان اساس مذهب حنفیان را بر تکفیر مسلمانان قلمداد کرد.



منابع

۱. ابن الهمام، محمّد بن عبدالواحد، فتح القدير، بيروت: دار الفكر، بی تا.
۲. ابن عابدين، محمّدامين بن عمر، رد المحتار على الدر المختار، بيروت: دار الفكر، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق.
۳. الخميس، محمد بن عبدالرحمن، الشرح الميسر على الفقهين الأيسر و الأكبر المنسويين لأبي حنيفة، عجمان: مكتبة الفرقان، چاپ اول، ۱۹۹۹م.
۴. ابويوسف، يعقوب بن إبراهيم، الخراج، المكتبة الأزهرية للتراث، تحقيق: طه عبدالرئوف سعد، سعد حسن محمد، بی تا.
۵. اشعري، علي بن اسماعيل، مقالات الاسلاميين واختلاف المصلين، تصحيح: هلموت ريتير، ويسبادن: دارفرانز شتاينز، چاپ سوم، ۱۴۰۰ق.
۶. آلوسی، شهاب الدين، نهج السلامة إلى مباحث الإمامة، (مخطوط).
۷. آلوسی، شهاب الدين، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، تحقيق: علي عبدالباري عطية، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۸. شيباني، محمد بن حسن، الاصل، تحقيق: الدكتور محمّد بونوكالان، بيروت: دارابن حزم، چاپ اول، ۱۴۳۳ق/ ۲۰۱۲م.
۹. طحاوی، احمد بن محمد، العقيدة الطحاوية، بيروت: دارابن حزم، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۱۰. طحاوی، احمد بن محمد، مختصر اختلاف العلماء، تحقيق: د. عبدالله نذيراحمد، بيروت: دارالبشائر الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.
۱۱. عثمانی، محمدتقی، فتوى تقي العثماني بعدم التكفير، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۲. کشمیری، محمّد أنورشاه، إكفار الملحدين في ضروريات الدين، پاکستان: المجلس العلمي، چاپ سوم، ۱۴۲۴ق.
۱۳. لجنة علماء برئاسة نظام الدين البلخي، الفتاوى الهندية، دارالفكر، چاپ دوم، ۱۳۱۰ق.
۱۴. قاری، ملاعلی، شم العوارض فی ذم الروافض، محقق: د. مجيدالخليفة، مركز الفرقان للدراسات الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۲۵ق/ ۲۰۰۴م.
۱۵. موصلي حنفي، عبدالله بن محمود، الاختيار لتعليل المختار، تعليقه: الشيخ محمود ابودقيقة (من علماء الحنفية و مدرس بكلية أصول الدين سابقاً)، قاهره: مطبعة الحلبي، ۱۳۵۶ق/ ۱۹۳۷م.
۱۶. هندی، خليل الرحمن، اظهار الحق، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية، بی تا.
17. farsi.khamenei.ir.



